

## مقدمه (۱): ثمره بحث

مرحوم آخوند می نویسد:

«أنه لا إشكال في سقوط الأمر وحصول الامتثال بإتيان المجمع بداعي الأمر على الجواز مطلقاً، ولو في العبادات، وأن كان معصية للنهي أيضاً. وكذا الحال على الامتناع مع ترجيح جانب الأمر، إلا إنه لا معصية عليه، وأما عليه وترجيح جانب النهي فيسقط به الأمر به مطلقاً في غير العبادات، لحصول الغرض الموجب له. وأما فيها فلا، مع الالتفات إلى الحرمة أو بدونه تقصيراً، فإنه وأن كان متمكناً - مع عدم الالتفات - من قصد القربة، وقد قصدها، إلا أنه مع التقصير لا يصلح لأن يتقرب به أصلاً، فلا يقع مقرباً، وبدونه لا يكاد يحصل به الغرض الموجب للأمر به عبادة، كما لا يخفى. وأما إذا لم يلتفت إليها قصوراً، وقد قصد القربة بإتيانه، فالأمر يسقط، لقصد التقرب بما يصلح أن يتقرب به، لاشتماله على المصلحة، مع صدوره حسناً لأجل الجهل بحرمة قصوراً، فيحصل به الغرض من الأمر، فيسقط به قطعاً»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اگر اجتماعی شدید، نماز در دار غصبی (اگر با داعی امر باشد) باعث سقوط امر به صلوة و حصول امتثال می شود، اگرچه در عین حال عصیان نهی از غصب هم هست.
۲. [مطلقاً: هم در عبادات (اگر با داعی امر و قصد قربت باشد) و هم در معاملات / یا: چه مکلف توجه داشته باشد و چه توجه نداشته باشد]
۳. اگر امتناعی شدید:
۴. اگر امر را ترجیح دادیم: نماز (اگر با قصد امر باشد) صحیح است و باعث سقوط امر می شود و عصیان هم وقوع نگرفته است.
۵. اگر نهی را ترجیح دادیم:
۶. در غیر عبادات، (شستن مسجد با آب غصبی) به سبب اتيان (اگر مسجد را شست) [غرض از] امر به شستن ساقط می شود [مطلقاً: چه التفات به حرمت باشد و چه نباشد] چراکه غرض از امر به طهارت، حاصل شده است.
۷. در عبادات (صلوة در دار غصبی):

<sup>۱</sup> . كفاية الاصول، ص ۱۵۶



۸. اگر توجه به حرمت داریم [نمی توان از این عمل قصد قربت کرد] (یا اگر توجه نداریم ولی در عدم توجه مقصر هستیم)، امر به عبادت ساقط نیست و باید اعاده شود (چراکه اگر مقصر است، اگر چه می تواند قصد قربت کند و چنین کرده است ولی چون مقصر است، این عمل صلاحیت تقرب جستن ندارد) (و اگر هم قصد قربت نیست) و عمل مقرب نیست، - در صورت التفات - غرض از امر عبادی حاصل نمی شود چراکه سقوط امر عبادی محتاج قصد قربت است)

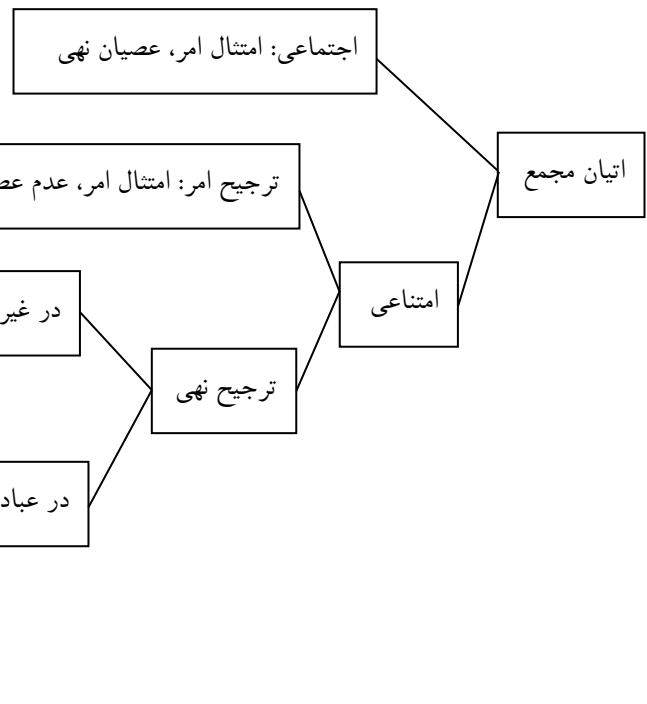
۹. و اگر توجه به حرمت ندارد و در عدم توجه قاصر است، و مکلف قصد قربت می کند، امر ساقط می شود چرا که مکلف قصد قربت کرده است در عملی که صلاحیت تقرب جستن دارد [پس هم عمل مصلحت دارد و هم مکلف آن را با نیت خوب اتیان کرده است]

۱۰. [صدوره حسناً را مرحوم فیروزآبادی چنین معنا کرده است:

«المناط فی الحسن الصدوری أن یعتقد الفاعل بلا تقصیر منه رجحان الفعل عنایة فیأتی به بهذا الداعی سواء كان الفعل حسنا واقعا لیطابق حسنه الصدوری مع حسنه الواقعی أو كان قبیحا محضا واقعا لیس فیة جهة الحسن أصلا غیر أن الفاعل أخطأ فی اعتقاده أو كان واجدا لجهتی الحسن و التبح جمیعا كما فی المقام و لكن لم یعلم الفاعل بجهة التبح قصورا»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان چنین است:



<sup>۱</sup> . عنایة الاصول، ج ۲، ص ۴۹



۲. مرحوم آخوند چنانکه خواندیم در صورتی که امتناعی باشیم و نهی را ترجیح دهیم، در برخی از فروض تنها به «سقوط امر» حکم کرده اند و در عین حال آن را امتثال نمی داند. چرا که «امری» در میان نیست تا امتثال شده باشد. اما ایشان در ادامه می نویسند که ممکن است براساس برخی مبانی بتوان در همین فرض هم قائل به «امتثال امر» شد:

«فیسقط به قطعاً، وأن لم یکن امتثالاً له بناءً علی تبعیة الأحکام لما هو الأقوی من جهات المصالح والمفاسد واقعاً، لا لما هو المؤثر منها فعلاً للحسن أو القبح، لکونهما تابعین لما علم منهما کما حقق فی محله»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. [متعلق امر دارای دو وصف است. یکی آنکه مصلحت دارد و دیگر آنکه حُسن دارد، مصلحت تابعی از علم مکلف نیست و نفس الامر است ولی «حُسن عمل» تابع آن است که مکلف علم به مصلحت داشته باشد.

پس «نماز در دار غصبی» در هر صورت مفسده دارد (با فرض ترجیح جانب نهی) ولی وقتی یک فعل قبیح است که مکلف عالم به مفسده باشد.

۲. حال اگر امر تابع مصالح واقعیه باشد، در صورتی که نهی را ترجیح داده باشیم، صلوة در دار غصبی، مفسده دارد و لذا امر ندارد و در نتیجه اتیان آن، «امتثال امر» نیست (حتی اگر غرض آمر را تأمین کند)

۳. ولی اگر امر و نهی تابع مصالح و مفاسدی است که موجب حُسن و قبح باشد، (یعنی امر و نهی از «مفسده معلوم» و «مصلحت معلوم» حاصل می شود. چرا که این مفسده و مصلحت معلوم هستند که حسن و قبح فعلی را پدید می آورند) در این صورت چون مکلف علم به نهی ندارد، «صلوة در دار غصبی» اصلاً ملاک حرمت یعنی قبح را ندارد و «حُسن» (مصلحت مرجوح که مورد علم واقع شده است) باقی است و لذا اتیان عمل، امتثال امر است چرا که «امر به صلوة» به سبب وجود حُسن، حاصل است.

۱. کفایة الاصول، ص ۱۵۷

